

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیروز عرض شد راجع به این که آیا در باب التزامات چه به نحو عقد باشد یا ایقاع باشد اعتبار را قرار بدهیم به عنصر مادی به قول آقایان که تعبیر خاصشان است یا به اصطلاح ما این التزام را یک وجود ایقاعی قانونی برایش تصور بکنیم، انشائی حالا، قانونیش مال مرحله بعد است، این را من دیروز راجع به ایقاعات اجمالا صحبت کردم یکیش طلاق قبل آن یتزوج است، عرض کردم در روایت هم داریم و درست هم نیست، یکیش عتق قبل آن یملک است، مثلا بگویند من فلانی که عبد است این زید که برده است آزاد کردم، هنوز هم مالکش نیست، فرض این است، تصور بکنید، گفت من این را آزاد کردم مالک آن هم نیست، بعد از یک روز او را خرید، بعد از یک روز این عبد را خرید، گفته شده آزاد می شود، با خریدن آزاد می شود و گفته شده آزاد نمی شود، عرض کردم ما در اصطلاح خود ما این طوری آمدم گفتیم که مثلا ایقاعات، مثلا شبیه این هم در فضولی است، فضولی قبول نمی کنیم، در اصطلاح قانونی جدید این که الان از این کتاب می خوانیم این ها تعبیرشان این است که ما اگر برای خود این التزام فی نفسه یک عنصر مادی قائل بشویم این محقق می شود، اگر گفتیم التزام رابطه شخصی است این محقق نمی شود، اصطلاح اینها این بود، اصطلاح ما هر دو یکی است، خلاصه اش این بود که اگر ما بگوییم عتق یک واقعیته است فی نفسه، واقعیت نه این که خارجی، یک امری است فی نفسه، فی نفسه یک امری است و آن این که این عبد اگر ملک من باشد آزاد است. اگر،

پرسش: اگر رابطه شخصی است عنصر مادی چکاره است؟

آیت الله مددی: هیچ کاره

پرسش: هیچ اثری ندارد؟

آیت الله مددی: ندارد دیگه چون الان من عنصر شخصی که ندارم، من با این شخص، پس اگر گفتم اعتقت فلان این هیچ اثر ندارد، بی ربط می شود

و عرض کردم یکی از مثال هایی که در آن زمان متعارف بود در روایت هم داریم إذا طلقها بشرط التزویج، مثلا گفت اگر من با فلانی ازدواج کردم این مطلقه است، این یک راهی بوده که مثلا آن زن را نگیرد، می گوید اگر من با او ازدواج کردم این مطلقه است، بحث سر این بوده که اگر بعد این خانم را عقد بست، حالا زنش هم نیست، بعد این خانم را عقد بست به مجرد عقد مطلقه می شود یا آن اصلا طلاق واقع نشده؟ در اصطلاح قانونی جدید این ها آمدند بحث را این جوری مطرح کردند، بهترین راه این است که اولاً التزام در اصطلاح التزام آوردند چون شامل ایقاعات هم می شود، نه خصوص عقود، این ها آمدند گفتند بیایم بحث را این جور بکنیم که آیا التزام عنصر مادی دارد؟ یعنی خودش فی نفسه هست، من طلاق را انشاء کردم نمی خواهد زن من باشد، لازم نیست که حتما زوجیت باشد، من طلاق را انشاء کردم، حالا اگر زوجه شد طلاق واقع می شود و تمام می شود، عتق خودش یک واقعیته است یعنی یک واقعیت نفس امری ایقاعی دارد، انشائی دارد، طلاق یک واقعیت دارد، این آقا در این کتاب جدید اسمش را گذاشته عنصر مادی یا مکتب مادی التزام، این مرادشان این است، ما آمدم اصطلاح دیگری گفتیم، تا حالا زیاد من این را گفتم که آیا خود این عقد، البته ما در این جا در عقد گفتیم ایشان اعم گرفته التزام، خودش یک وجود ایقاعی انشائی فی نفسه دارد یا ندارد؟ اگر گفتیم دارد یکی از ارکان مهم صحت فضولی همین است، آن البته عقد است، حالا ما دیروز راجع به ایقاع صحبت شد گفتیم آن که ما از روایات در می آوریم ایقاع خودش یک عنصر مادی ندارد، رابطه شخصی است، این التزام مثلا گفت اعتقت فلانا هنوز هم مالکش نیست بعد که مالک شد عتق نمی شود، بعد باید عتق بکند، اصلا این التزام لغو است، مادام محل ندارد، آن ها می گویند این التزام محل ندارد اما خودش فی نفسه چیزی نیست لذا واقع می شود. راجع به عقود هم دیروز اشاره ای کردیم لکن دیگه من بعد فکر کردم اگر بخواهیم وارد آن بحث بشویم دیگه انصافا طول می کشد. بعید نیست که ما در عقود تفصیل قائل بشویم، ان شا الله بعد یکی یکی اگر جایی پیش آمد ما متعرض می شویم.

پرسش: عامل صحت ایقاع شدن عنصر مادی که قطعا در نظرشان نبوده درباره عتق

آیت الله مددی: قطعا مرادشان همین بوده، حالا تعبیر عنصر مادی نمی کردند، این ها می گفتند عتق خودش یک حقیقتی دارد، من ملتزم شدم به این که این برده آزاد بشود، این خودش هست، فعلیت پیدا نمی کند، مالکش که شدم می شود، این را روزی آمدند برای این عنوان دادند، واقعیتش یکی است، ما یک عنوان دیگر می دادیم، ما چی می گفتیم؟ آیا ایقاع دارای یک واقع ایقاعی انشائی هست یا نه؟ طلاق یک واقع ایقاعی انشائی دارد؟ اصطلاح ما تا حالا این بود، اصطلاح آقایان عنصر مادی رابطه شخصی، عرض کردم ما چون دیگه وارد نیستیم ممکن است در چین هم همین مطلب باشد و اصطلاح دیگر باشد، اصل مطلب درست است، اصل مطلب تصورش روشن است، آن می آید می گوید عتق یعنی شما برده ات را آزاد کردی، می خواهی مالکش باشی یا نباشی، گفתי زید را آزاد کردم، این یک التزامی است تو دادی، کاری است انجام دادی، این در وعای اعتبار، در وعای وجود ایقاعی انشائی تحقق پیدا کرد، درست شد؟ یا مثلا یک کسی می آید فضولتا زن یک کسی را طلاق می دهد، می گوید این اعتبار است، به شوهر می گویند راضی شد تمام می شود.

پرسش: آن وقت ملاک صحت و سقم این ها عرضه بر همان نصوص است؟

آیت الله مددی: در ما چون عرض کرد ما اصلا این بحث های قانونی را کرارا عرض کردیم نه یک بار، ما مطالب قانونی را می خوانیم نه به عنوان این که مرعوب این ها بشویم یا این ها را قبول بکنیم، این اصطلاح را می خواهم توضیح بدهم که اگر فیما بعد در نوشته های غربی دیدیم بفهمیم مرادشان این است اصطلاح این است و اما ما اضافه بر این که خودمان هم این اعتبارات را می بینیم یعنی از لحاظ عقل عملی می فهمیم درست یا نادرست مقید به نصوص هم هستیم، از نصوص در می آید ایقاع نمی شود، این کار در ایقاع نمی شود، عنصر مادی ندارد، حالا در عقد مثلا فرض کنید ممکن است بگوییم عنصر مادی در مثل بیع ندارد لذا فضولیش درست است لذا ممکن است شما یک چیزی را بفروشید هنوز مالکش نباشید، در مثل بیع، اما در مثل رهن که فتوای اصحاب است این واقع ایقاعی ندارد، یک وجود ایقاعی ندارد چون دارد که نمی شود رهن بدهد قبل از این که مدیون باشد، طبق این تصور می شود،

ممکن است ما در عقود به این نتیجه برسیم که بگوییم عقود مختلف اند، سرّ اختلاف عقود هم سر این است که مُنشا به این عقد چیست؟ به مُنشا عقد فرق می کند، ممکن است در بعضی از عقود مثلاً من باب مثال وجود عنصر مادی قابل قبول باشد ولی در بعضی ها نباشد، حالا ممکن است نکات مختلفی

پرسش: تفصیل دادنش بی معناست

آیت الله مددی: می گویم چون مُنشا عقد فرق می کند، ببینید مُنشا عقد در مثل بیع یک امر بسیطی است، امر بسیط یعنی چی؟ یعنی مبادله کتاب به صد تومان اما در مثل رهن وثیقه گذاشتن برای دین است یعنی یک فرض دین می خواهد، ممکن است در آن جا بگوییم درست نیست، مادام دین نیست این در واقع وثیقه نیست.

پرسش: صحت و فساد با وجود آدم فرق می کند، در وعای اعتبار یا اعتبار مُنشا هست یا نیست؟

آیت الله مددی: خب همین را می خواهیم بگوییم، می خواهیم بگوییم اگر در مثل رهن باشد آن جا رابطه شخصی است، در مثل دین باشد عنصر مادی کافی است، چون دیگه من دیدم این بحث طول می کشد و فعلاً نظر ما فقط آشنایی با اصطلاحات قبل از ورود در بحث بیع هستیم، ما که اصلاً در بحث عقود نمی خواهیم وارد بشویم لذا من فعلاً به همین مقدار اکتفا می کنیم، ایشان یک بحثی هم کرده که بالاخره قوانین فعلی هم هر دو را در نظر گرفتند، هم رابطه شخصی و هم عنصر مادی، ایشان یک توضیحاتی داده که من فقط وقتی اصطلاح روشن شد بعد حلتش به آن جا فرق می کند.

آن وقت بعد ایشان وارد لفظ التزام می شود، عرض کردیم التزام در اصطلاح قانونی جدید اعم از عقد است، اصلاً اعم از حتی انشاء است، التزام به اصطلاح شبیه شامل انشغال ذمه مثلاً، اصطلاح است یعنی آن چه را که من باید انجام بدهم، این را التزام بهش می گویند ولو عقد نباشد، مثلاً فرض کنید من سنگی زدم که به یک کفتری بخورد افتاد شیشه همسایه را شکاند این التزام است، عقد نیست، یعنی من باید به این آقا پول بدهم، این که من ملتزم می شوم بهش پول بدهم التزام است، عقد نیست و اصطلاحاً در اصطلاح قانونی جدید التزام را معادل تعهد گرفتند، ان شا الله چون در بحث بیع بعد از بحث بیع اصالة اللزومی که مرحوم شیخ فرموده ما هم

یک روایت داریم که اوفوا بالعقود أى العقود، آن جا خواهی نخواهی باید متعرض بشویم، آن وقت عهود را الان مرادف با التزام گرفتند یعنی تعهد را با قرارداد و عقد فرق می گذارند، امروز در قانون های جهانی تعهدات بین المللی ای که یک کشور می دهد غیر از قرارداد هایی است که می بندد، عقد را، قرارداد را یک اصطلاح دارند، برای تعهد ها اصطلاح دیگری دارند، حالا این بحث هم چون بعد می آید در حد اشاره اشاره می کنیم، از این روایت مبارکه هم معلوم می شود، البته به لحاظ سندی مشکل دارد، از این روایت مبارکه معلوم می شود که اصولا اوفوا بالعقود به معنای عهد است نه به معنای عقد و عهود خواهیم گفت که اعم از عهد هستند، تعهدات شامل عهود هم می شود، حالا به هر حال ایشان این طور، یک فصلی را گذاشته در باب التزام و این که یک بحثی دارد مثلا ایشان می گوید که اسم ماده را برده، حالا ماده قانونیش را کار نداریم، این طوری تعریف کرده، تعهد ارتباط قانونی، این جا تعبیر تعهد، بعد ها تعهد را برداشتند به جاش التزام گذاشتند، ارتباط قانونی الغرض منه حصول منفعة لشخص بالالتزام متعهد بعمل شیء معین أو بامتناعه عنه، من چون اگر یاد مبارکتان باشد چون چند روز فاصله شد ما تعریف عقد را از مرحوم نائینی هم خواندیم، در این کتاب هایی که خواندیم مرحوم نائینی فرمود العقد هو العهد الموکد، یا التزام و الزام، عقد را، آن وقت التزام نمی خواهد الزام هم باشد، دو تا نمی خواهد، یکی هم می شود، بعد ایشان می گوید الان در قوانین جدید عنوان تعهد را عوض کردند به عنوان عقد آوردند، من چون بعد هم بحث عقد خواهد آمد بعد جداگانه بحث عقد را مطرح می کنم، ایشان می گوید که آن وقت این ها به اصطلاح وقتی که تفسیر ماده قانونی دارند چون در آن، الان در کتاب فارسی هم این مطلب هست، مثلا فرض کنید فلان ماده قانونی که در سطح جهانی مورد بررسی قرار گرفته آن وقت گاهی اوقات جلسات مذاکره اش هم نوشتند که مثلا در این جلسه این مطرح شد و این مطرح شد یا مثلا پیشنهاد هایی دارند، یا مثلا به عنوان اصل برنامه ریزی یعنی مقدماتی، اصطلاح برنامه های مقدماتی ایشان دارد و قد کان المشروع التمهیدی، این یعنی مشروعیت برنامه، در برنامه مقدماتی ای که اول برای التزام ریخته بودند التزام را این جور معنا کردند الالتزام حالة قانونية، ان شا الله من عرض خواهم کرد مراد از حالة قانونية یا مستقيما قانون وارد بشود یا اگر شخص وارد شد قانون ازش حمایت بکند، مراد از حالت قانونی باید این باشد، این تعریفی که این جا آورده این هم مشکل دارد، حالة

قانونية بمقتضاها يجب على الشخص أن ينقل حقا عينيا أو أن يقوم بعمل أو أن يمتنع عن عمل، بعد وارد بحث های دیگره، حالا من به تعريف اجمالیش اکتفا می کنم آقایان اگر خواستند بعد خود ایشان هم یک تعریف دیگری می کند نزدیک آن تعبیر هست که اشکال دارد.

بحث دیگری که ایشان مطرح کرده که طبیعتا ما این بحث ها را می موز می کنیم این نظریه التزام و چه مقدار این بحث التزام در قوانین قرارداد های بین المللی یا همین قرارداد های مالی و تجارتی متاثر به عوامل شده، ایشان می گوید التزام متاثر به عوامل اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی، آن وقت بحث عوامل اجتماعی را متعرض افکار کمونیستی و سوسیالیستی می شود که طبعا من وارد نمی شوم، عوامل اقتصادی را متاثر به پیشرفت صنعت و این ها می داند که وارد آن بحث هم نمی شویم، آنی را که من الان نسبتا وارد می شوم که مربوط به عالم آخوندی خودمان است تاثر قرارداد ها و التزام ها به عوامل اخلاقی است، اگر این مطلبی که ایشان در این جا گفته که مال شصت هفتاد سال قبل است الان هم در برنامه های دانشگاه های مخصوص این کار بررسی می شود این خیلی نکته مهمی است، ما هم در این جا می توانیم خوب صحبت بکنیم، در اخلاق صحبت ما آن جا بیشتر است، حالا عملا اخلاقی هستیم جای خودش اما انصافا در این جا، ایشان دارد:

تأثر النظرية بالعوامل الادبية

مراد از ادبی همین که من می گویم اخلاقی به فارسی، ترجمه فارسی عربی هم می کنم که راحت تر باشد، این که عوامل اخلاقی در قرارداد ها و التزام ها تاثیرگذار است و آن ها متاثرند، قرارداد ها نه این که قوانین بین المللی، خیلی نکته مهمی است، اگر راست باشد، عرض کردم من الان شبهه دارم، چون من کرارا شنیدم، کرارا دیدم در این بحث های اقتصادی جدید یکی از حرف های مهمشان این است که اقتصاد و بحث اقتصاد ربطی به عدالت ندارد، ما در اقتصاد دنبال عدالت نیستیم، دنبال همان بحث های خودشان هستند، کاری به عدالت نداریم، فکر نمی کنم الان این عوامل اخلاقی، شاید این زمان خود ایشان بوده هفتاد سال قبل، اگر این مطلب درست باشد که عوامل اخلاقی می تواند تاثیرگذار در قرارداد ها باشد این خیلی مثبت است، این نکته خوبی است، حالا چون یکمی

اما تاثیر العوامل الادبية فى نظرية الالتزام فهو قديم

راست می گوید، مال قديم ها هست اما جديد را فکر نمی کنم

فالنظرية التي

آن وقت آثاری را که در عوامل اخلاقی دیده در التزام

فالنظرية التي تقضى بأن الغش يفسد العقود

اگر شما در معامله ای غش کردید آن قرارداد باطل می شود، این راست می گوید انصافا حرف قشنگی است چون غش یک نکته

اخلاقی است، این که غش بیاید معامله را باطل بکند این تاثیرگذاری عوامل اخلاقی روی قرارداد را از بین می برد

و نظرية التعصب فى استعمال الحق

شما بخواهید حق خودتان را با زور بگیرید، با فشار بگیرید

و المبدأ القاضى بأنه

این قاضی یعنی مبدأ، اصلی که این طور حاکم می کند، قاضی یعنی حکم، اصلی که نتیجه اش این است که لا يجوز الاتفاق على ما

يخالف الاداب و النظام العام

این را فکر نمی کنم غربی ها الان قبول بکنند که بگوییم قرارداد ها قبول می شود لکن اگر بنا شد مخالف با نظام عام باشد قابل قبول

نیست، یا با آداب اجتماعی و اخلاق اجتماعی مناسب نباشد، فکر نمی کنم، خیلی بعید می دانم این یکی را قبول بکنند، غش را احتمال

می دهم، تعصب را احتمال می دهم.

پرسش: قاعده (مبهم ۱۸:۲۵) چجوری اخلاقی است؟

آیت الله مددی: یعنی با اخلاق عمومی یک قرارداد می بندد، یک قرارداد می بندد که با عفت عمومی نمی سازد.

پرسش: الان ازدواج همجنس باز ها را قبول نمی کنند سرش همین است یعنی خلاف اخلاق عمومی است

آیت الله مددی: نه معلوم نیست آن باشد.

کل هذه نظريات مشبعة

مشبعة یعنی سیراب شده، این به اصطلاح نظریاتی است که کاملاً متأثر به روح ادبی است.

پرسش: غش اش بیشتر جهت مادیش مطرح می شود

آیت الله مددی: بله می گویم، من همه اش اگر اگر می گویم برای همین است، فکر نمی کنم التزام در دنیای جدید روی اخلاقیات

خیلی، علی ای حال، البته ایشان نوشته هو نظرية القديم، راست است، در قدیم بوده اما این که، آن وقت باز دو مرتبه.

هذا إلى أن المصادر غير تعاقدی للالتزام

مصادری که از راه قرارداد نیست برای التزام

إنما تقوم على اساس متین من القواعد الادبية

فالالتزام چون التزام لازم نیست همیشه از قرارداد باشد

بالتعويض عن العمل الضار

مثلاً کسی آمده نسبت به کسی دیوارش را خراب کرده من باب مثال، بعد بگوید من در این جا کاری کردم لذا باید پول بگیرم، ایشان

می گوید نه عمل ضار این تعویض ندارد.

يستند الى التزام بوجوب الامتناع عن الاضرار بالغير دون حق.

و مثل بعد عده ای از التزامات دیگر را هم ذکر می کند، انصافاً مطلبی را که ایشان در این جا در این جهت فرموده من یکم بیشتر این

را خواندم آن عوامل اجتماعی را آقایان خواستند مراجعه بکنند چون اصولاً محل بحث ما این نیست، این را فقط برای این تاکید که

اگر واقعا دنیای امروز هم این را قبول بکند اسلامی ها و ماها خیلی جای صحبت داریم، فکر نمی کنم، این مطلب را ایشان فرموده.

پرسش: فکر می کنم که دائره اخلاق تنگ تر از ادب باشد، آداب ترجمه اش به عرف و عادت است

آیت الله مددی: ادبی یعنی اخلاق است، آداب غیر از اخلاق است، راست است، درست است، این ها آمدند هر دو را گرفتند، غربی ها الان خیلی اصرار دارند که اخلاق هم یک نوع آداب است، فرق نمی کند اما درست است، این دو تا با هم فرق می کند، مطلب درست است

آن وقت ایشان در فصل بعدیش، این را چون من کلمه التزام را گفتم در فصل بعدی مصادر التزام را متعرض شده است، که چون الان ما وارد بحث بیع می شویم از این جهت. ایشان می گوید که به طور طبیعی التزام را از پنج مصدر می دانند، این که من گفتم التزام خصوص عقد و ایقاع نیست برای همین. ایشان می گوید که قوانین لاتین، معلوم می شود این قوانین قبل از اسلام بوده، این قوانین به طور طبیعی پنج مصدر برای التزام می دانند، ماها اصطلاحا این ها را التزام نمی گوییم، شغل ذمه می گوییم، انشغال ذمه می گوییم، این ها به جای انشغال ذمه مثلا تعبیر التزام کردند

یک عقد است، دو شبه عقد است، سه جریمه است، چهار شبه جریمه است، پنجم هم قانون است، خب این بحث خوبی است قبل از ورود در بحث بیع انصافا، البته این بحث اجمالا بحث خوبی است، آن وقت یکی یکی ایشان معنا کرده است

عقد توافقی ارادتين علی انشاء التزام

ایشان عقد را این می گیرد، این ارادتینی که ایشان گفته یکیش الزام است و یکیش التزام، مرحوم نائینی فرمود عقد الزام و التزام، توافقی ارادتين، این نکته را ان شا الله چون بعد در بحث عقد و این ها خواهیم گفت، یکی از مباحثی که باز اخيرا عده ای مطرح کردند عقد اصولا مال یک طرف است، مال دو تا اراده نیست و لذا گفتند که عقد همیشه یک نوع فضولیت توش دارد، ان شا الله بعد عرض می کنیم. از این معلوم می شود که در تفسیر عقلائی عقد دو اراده است نه این که یک اراده باشد، دیگه چون این تفاسیر تفاسیر تعبدی که نیست، توافقی ارادتين پس قوام عقد به دو اراده است نه به یک اراده، توافقی ارادتين علی انشاء التزام که عقد البیع مثلا إلى آخره، این راجع به عقد

دوم: شبه العقد، شبیه قرارداد است، شبه العقد هو عمل اختیاری مشروع ینشی عنه التزام نحو الغير

مراد ایشان از شبه العقد فضولی، فضولی را دیگه ما عقد نمی گوئیم، شبیه عقد است، چون مالک نیست اساسا، این یک عملی را انجام داده که یک التزام برای دیگری درست می کند، اگر دیگری گفت بیع را قبول دارم یک التزامی برای او می آید، اسم این را گذاشتند شبه العقد، خب بد هم نیست، ما ها اسم این را فضولی گذاشتیم

و الجريمة

اما جریمه یا به اصطلاح ما جنایت،

هی عمل ضار یاتیهِ فاعله متعمدا الاضرار بالغير

جریمه و جنایت این است، مثلا عمدا می زند شیشه کسی را می شکند، این هم توش التزام است، التزام به این معنا که در ذمه این هست که این پول را پرداخت بکند، التزامش را از این جا گرفتند، نکته التزام، ما اسم این را شغل ذمه می گذاریم، روشن شد؟ این را قرارداد نمی گوئیم، آن ها در یک عنوان عام چون من باید پرداخت بکنم می شود یک نحوه التزام.

پرسش: تعمد نمی خواهد

آیت الله مددی: چرا در جریمه تعمد می خواهد

پرسش: تعمد نداشته باشد شیشه یک نفر را بشکند

آیت الله مددی: خب اسم این را شبه جریمه می گذارند پس جریمه و جنایت آنی است که تعمد اضرار به دیگری است

بعد می گوید شبه الجريمة یصیب الغير بالضرر کالجریمه لکنه یختلف عنها، یعنی از جریمه، فی أنه غیر مسبوق بنية الاضرار بالغير، بل یاتیهِ فاعله عن اهمال، عدم احتیاط، فیلتزم بتعویض الضرر، این باید حتما ضرر را جبران بکند و ملتزم می شود که ضرر را بدهد، مثل همین که سنگی را می خواست به کبوتری بزند به شیشه کسی خورد و شکست مثل قتل خطائی، موارد دیه ما.

این چهار تا شد، پنجم: القانون: قانون قد یكون اخيرا مصدرا للالتزام فینشیه فی حالات معينة

این را ما عادتاً در تقسیم بندی ای که مرحوم صاحب شرائع فرمود، آخه ایشان احکام فقه را چهار باب کرد دیگه، چهار باب اساسی، عبادات، عقود، ایقاعات، احکام مثل غصب و این جور چیز ها، اسم این ها را احکام گذاشت، ضمان و ارث و این ها، اسم این ها را احکام گذاشت. آن که تعبیر احکام که ما داریم مرادفش قانون، آن جا احکام داشت اگر آمد یک التزامی را قانون برای افراد قرار داد این هم التزام است اما این نه عقد است نه شبه عقد است مثل این که قانون می گوید پدر باید نفقه بچه را بدهد، نفقه زن را بدهد، یعنی در ذمه این قرار می دهد که این پول را پرداخت بکند لکن نه جریمه است، نه جنایت است، نه عقد است، این خود قانون، شبیه این اصطلاح را، این را ما در شرائع داریم احکام، فصل چهارم احکام است

پرسش: احکام جریمه و شبه جریمه را هم شامل می شود

آیت الله مددی: مثل غصب را هم شامل می شود، دیات هم در احکام آمده لکن این ها قانون را جدا کردند، مطلب روشن شد؟ پس مراد از قانون همانی است که ما می گوییم طبق حکم شرعی شما باید این پول را بپردازید، جایی که طبق قانون باید بدهید مثلاً شوهر ملتزم است نفقه زن را بدهد، پدر ملتزم است، قانون بهش گفته، این نه از باب قرارداد است و نه، اصلاً قانون حکم می کند که شما باید بدهید یا نباید بدهید.

و القانون قد یكون اخيراً مصدر للالتزام فینشئه فی حالات معینة

در یک حالات معینه

كما فی التزامات افراد العسرة بعضها

مثل خانواده، مثلاً مادر اگر بچه اش پول نداشت و فقیر بود و مادر اموال داشت باید نفقه بچه اش را بدهد، بچه اگر اموال داشت مادر یا پدر نفقه نداشت نفقه آن ها را بدهد و هلم جرا، این افراد العسرة بعضها لبعض این را از قبیل حکم گرفته پس ایشان می گوید ما در تقسیم طبیعی برای التزام، معنای التزام روشن شد؟ پنج تا مصدر برای التزام در نظر گرفته.

پرسش: این اخيراً را چرا گفته؟

آیت الله مددی: اخیرا بعد چهار تا، اصطلاح اخیرا ادبی است نه این که قانونی باشد

پس پنج تا مصدر هست که این ها تاثیرگذار هستند در این که ذمه من مشغول دیگری باشد یعنی پولی را باید من بدهم، باید پرداخت بکنم، یا عقد است یا شبه عقد است یا جنایت است یا شبیه جنایت است که ما اصطلاحا به این باب دیات می گوئیم یا ارش، اصطلاحا ارش هم بهش می گویند، یا قانونی است، هیچ کدام، فقط قانون می آید، حکم می آید به شما که این در ذمه شماست باید پرداخت بکند، البته ما این را غالبا مثلا این طور می گوئیم ضمان شرعی و ضمان مالکی، مثلا گاهی می گوئیم این جا یا مثلا این جا مال است به حکم شارع باید پرداخت بکند یا به حکم مالک الی آخره،

بعد ایشان وارد این می شود که ما چه دسته بندی و ترتیبی برای این مصادر التزام، خب قوانین را بررسی کرده، قانون جدید و قدیم و بعد هم یک نقادی، این ها هیچ کدام به درد مانحن فیه نمی خورد، اسم اشخاص هم برده فلانی چی گفته بعد ترتیب جدید برای مصادر التزام، چون نکته فنی خاصی که مربوط به مانحن فیه بشود الان ندارد، بعد ایشان گفته و ما طبعا وارد این بحث دیگه نمی شویم به خاطر آن نکته ای که عرض شد.

بحث بعدیش که این خیلی اهمیت دارد و ما یک مقداری از این بحث را ان شا الله متعرض می شویم ایشان وارد بحث عقد شده است چون بنا شد التزام پنج تا باشد، اولیش عقد بود، تمام این بحث ها را هم که ما تا حالا از این کتاب خواندیم می خواستیم به این جا برسیم چون قبل از عقد بیع می خواهیم این جا وارد بحثش بشویم، تمام هدف ما هم این بود.

اولا ایشان می گوید بین کلمه عهد و عقد فرق است یا نه؟ در لغت فرانسوی، ایشان کتاب را به لغت فرانسوی نوشته، حالا من دو سه کلمه انگلیسی شاید بلد باشم اما فرانسوی چون بلد نیستم، یک مختصری سابقا خواندیم اما ول کردیم لذا الان مشکل دارد، ایشان اتفاق یا تعهد را، اتفاق را غیر از عقد می داند، ما اتفاق را به تعهدات بین المللی معنا می کنیم، همین کنوانسیون، اتفاق را ایشان کنوانسیون می داند، یک معنا می داند غیر از عقد، ایشان اتفاق را این جور:

توافق ارادتين أو اکثر علی انشاء التزام

خوب دقت بکنید، در تعهد چهار نکته را در نظر گرفته، انشاء التزام، نقل التزام، تعدیل التزام، انهای التزام، پایان، آنی که در اتفاق هست، در کنوانسیون یکی از این چهار نکته است یا ایجاد بکند التزام را، یا جابجا بکند، یا تعدیلش بکند یا پایان، پایان مثلا التزامی که بوده، توافق ارادتين، این را اصطلاحا بهش تعهد می گویند یا بهش اتفاق یا کنوانسیون می گویند

و اما در باب عقد آن چهار بود، در باب عقد هم توافق ارادتين على انشاء التزام أو نقله، دو تاست، این تفسیر قانونی ای که این دو تا با هم چه فرقی دارند، روشن شد؟ در باب تعهد و در باب کنوانسیون چهار نکته بود، یا ایجاد التزام، یا نقلش مثلا این آقا مدیون بود باید پول می داد این را بر می دارد به ذمه کس دیگر بگذارد، دولت دیگه به عهده بگیرد، یا در تعهدات بین المللی، یا تعدیلش بکند، این هم جز، مثلا ما فلان ماده ای را که در قوانین داشتیم با این ترتیب تعدیل می کند یا انهای این التزام، قراردادی را که ما بسته بودیم مثل همین قرارداد الجزایر که مال ایران بود، ما این قرارداد، این اتفاق را تمامش می کنیم، اعلام پایان، پس روشن شد؟ اصطلاحا بیاییم بگوئیم تعهد و اتفاق یا کنوانسیون چهار نکته دارد، این اصطلاحات را من می گویم چون در دنیای خارج ابتلا هست، گفت کورکورانه مرو در کربلا، این برای این که اصطلاح با حواس جمع وارد بشود پس در باب تعهد چهار نکته دارد، در باب عقد دو نکته دارد، توافق ارادتين على انشاء التزام أو نقله، این دو تا، این اسمش عقد است، اگر توافق ارادتين بر یکی از این دو تا شد این عقد است اما توافق ارادتين بر چهار تا تعهد است، این چهار تا همان دو تا به اضافه تعدیل و آنها، این ها کنوانسیون است، عقد نیست، این ها تعهد است، ایشان وارد می شود که در تفاسیری که برای عقد شده مثلا باز از قانون مدنی فرانسه ایشان آورده.

العقد در قانون فرانسه اتفاق، خوب دقت بکنید، ببینید العقد اتفاق، اتفاق را تعهد گرفت، ببینید مرحوم نائینی چی فرمود؟ العقد العهد الموکد، عین همین تعبیر نائینی، همان که نائینی جنس را عهد گرفت، عهد موکد را گفت عقد است، خیلی عجیب است، ذهن که فعال است، در این قانون فرانسوی هم می گوید اتفاق، این اتفاق تعهد است، یعنی دقیقا آن جا مرحوم نائینی عقد را جنسش را عهد گرفت، قید بهش اضافه کرد عهد موکد، این جا هم دقیقا همان طور است اتفاق یعنی عهد، فقط این جور گفت اتفاق يلتزم بمقتضاه شخص أو عدة اشخاص نحو اشخاص أو عدة اشخاص آخرین باعطاء شیئین أو بفعله أو بالامتناع عن فعله، دیگه نائینی این ذیلش را نیارود چون

گفت آن عهد که توش بود، خیلی یعنی هدف من از خواندن این عبارت خیلی تعجب آور است، نائینی در نجف قطعا قانون فرانسه را ندیده، قطعی و جزمی است لکن ذهن که جوال است لذا ایشان هم می گوید فالاتفاق جنس، ایشان می گوید فالتعقد ایضا بمقتضی هذا التعریف اتفاق ینشیء التزاما، اتفاقا ینشیء التزاما، نائینی فرمود عهد موکد، خواندیم، نفس عبارت نائینی را هم خواندیم، اتفاق هم یعنی عقد، پس این تفسیر این طور می شود، یک عهدی است که ایجاد التزام می کند، تفسیر مرحوم نائینی این طور می شود عهدی است که موکد است، و لذا هم فرمود أو الزام و التزام، خیلی نزدیک به هم هستند، کاملا تفکر با این که قطعا نه آن آقا قانون ایشان را فهمیده و نه ایشان آن قانون را مطلع بوده، روی همان فطرت قانونی، عرض کردم کرارا مرارا انصافا مرحوم نائینی در این جهتش فوق العاده است، در فهم عرفی و اطلاع بر این مفاهیم عرفی عام مثل همین قرارداد ها واقعا فوق العاده است.

این راجع به این تعریفی بود که ایشان نقل کرده، البته عرض کردم ما دنبال این تعریف نیستیم یعنی در تعریف مواد قانون فرانسه، من در این جا فقط و فقط هدفم این بود که این توافق تفکر را، نه ایشان متأثر به آن است و نه آن متأثر به مرحوم نائینی است لکن به این نتیجه رسیده است.

بعد ایشان بعد از بحثش

پرسش: بعضی ها می گویند در زمان امام صادق ترجمه بود چه برسد به زمان نائینی

آیت الله مددی: قطعا نائینی نخوانده، زمان نائینی ترجمه بود اما ایشان قانون فرانسه را قطعا نخوانده، هیچ در آثار ایشان نیست، نه این که در زمان مرحوم نائینی ترجمه نبود، بود اما خب قطعا ایشان نخوانده

بعد ایشان دنبال بحث دیگری رفته، عرض کردم من چون نمی خواهم همه بحث ها را وارد بشوم اگر آقایان می خواستند وارد بشوند، البته این ها قانون قرارداد ها را به فارسی هم داریم، حالا چون من کتاب عربی را خواندم و مصادر فارسی ما بعد از این تاریخ است، کتاب هایی که ما به فارسی داریم بعد از این تاریخ است، دیگه من وارد آن بحث هایش نمی شوم، بعد ایشان وارد این که آیا بین عقد و اتفاق فرق هست یا نه؟ بین عقد و عهد، این را وارد آن بحث می شود، ایشان برای این که این نکته را خیلی واضح روشن

.....
بکند می گوید التزام و عقد و اتفاق یا عهد و عقد باید احداث اثر قانونی بکنند، این نکته لطیف است و درست است، به مجرد این که شما یک فعلی را انجام بدهید و اثر قانونی ایجاد نکند، ایشان مثلاً مثال می زند فقد يدعوا شخص آخر إلى وليمة، بهش می گوید ناهار بیا منزل ما، خب این می آید ناهار هم می خورد اما این توش چیست؟ اثر قانونی ندارد، این مهمان مالک نیست، تاثیری ندارد و آن طرف صاحبخانه هم التزام ندارد که حتماً باید برایش پلو بیاورد، ممکن است برایش نان خالی بخورد یا نان و پنیر بیاورد، التزام نیست اما اگر در همین فرض شخصی برود در هتل بگوید اتاق می خواهم، آن وقت این اتاق را با ناهار بهش بدهد ناهار هم مثلاً حدودش معین بشود، اگر این شد آن باید بهش غذا بدهد، این غذا دادن در هتل غیر از غذا دادن در مهمانی است، آن غذا دادن در مهمانی توش التزام نیست چون اثر قانونی ندارد اما وقتی که به هتل می رود این را التزام به تقدیم طعام داده یعنی این طعام اثر قانونی، اگر نداد می تواند به دادگاه شکایت بکند، می تواند پیگیری بکند، حتی می تواند حق تقاص از پول دیگری بردارد، و اِلی آخره اما در مهمان این طور نیست، این نکته خیلی مثل عرفی واضحی را زده، خیلی عرفی واضحی است و انصافاً تعبیر لطیفی است که التزام و عقد اثر قانونی باید ایجاد بکند، اما به مجرد این که یک فعلی بیاید، این می گوید من مهمانی هستم می روم غذا می خورم در هتل، فعلش یکی است اما در یکیش التزام است و در یکیش التزام نیست

پرسش: آن هایی که شرط اولی را واجب الوفاء می دانند می توانیم بگوییم که این قول دادن هایی که می گوید ساعت چهار بعد از ظهر مثلاً فلان جا باشد

آیت الله مددی: ما اسم این را وعد گذاشتیم، این را ما بهش وعد گذاشتیم، من می خواستم همین را بگویم، این ولیمه ای را که ایشان می گذارد ما بیشتر بهش وعد می گوییم و لذا ممکن است ظهر بیاید ناهار منزل من، بگوید نمی دهم، امروز ناهار نمی دهم.